



جهانی شدن، امنیت و دولت - ملت: پارادایمها در گذر

Ersel Aydinley and James N. Rosenau, *Globalisation, Security, and the Nation State: Paradigms in Transition*, New York, State University of New York Press, 2005, 282pp.

مقدمه

جهان امروز ما سرشار از تناقضات و دوگانگی‌هایی است که ملت‌ها و جوامع را به سوی مسیرهایی ناهمگون و متضاد سوق می‌دهند. برخی پارادایم‌ها موضوعیت خود را از دست داده‌اند؛ اما برخی دیگر همچنان پایدار مانده‌اند. تغییرات و دگرگونی‌های شگرفی به وقوع پیوسته‌اند به طوری که در همه جا تغییر احساس می‌شود؛ اما نوعی استمرار نیز در امور و پدیده‌ها به چشم می‌خورد. فرایندهای جهانی‌ساز شتاب گرفته‌اند؛ اما فرایندهای محلی‌ساز نیز با قدرت و قوت به پیش می‌روند. در این میان بسیاری از دولت - ملت‌ها ضعیف شده‌اند و در عین حال برخی دیگر نیز حوزه‌های اقتدار و صلاحیت خویش را بی‌انتها افزایش داده‌اند. ثروت گسترش یافته؛ اما فقر نیز در همه جا وجود دارد. با وجود آنکه فناوری‌های جدید موجبات آسایش زندگی آدمیان را فراهم کرده‌اند، ناامنی در اجتماعات انسانی همه‌گیر و گسترده است. برخی از مناطق در مسیر یکپارچگی و همگرایی قرار گرفته‌اند؛ اما برخی دیگر در باتلاق جنگ و ستیز افتاده‌اند. یگانه ابرقدرت جهان قدرت خویش را به رخ جهانیان می‌کشد؛ اما هنوز ناگزیر است در پی کمک از سازمان ملل متحد باشد.

اینها ثمره پدیده‌ای است که جهانی شدن نام گرفته است. جهانی شدن یکی از پرکاربردترین و در عین حال غیرتخصصی‌ترین واژگانی است که در حال حاضر همگان از آن سخن می‌گویند. این پدیده، هرچند پیشینه‌ای دراز و دیرینه دارد؛ اما تأثیرگذاری آن در چنددهه اخیر به حدی بوده است که پیامدهای آن در هر حوزه‌ای قابل مشاهده است. چنانکه تمامی جوامع و ملت‌ها را درمی‌نورد و بر تمام ساحت‌های حیات آدمی بنیاد می‌افکند. «امنیت» و «دولت - ملت» از حوزه‌هایی هستند که از تناقضات و دوگانگی‌های برخاسته از این پدیده تأثیر پذیرفته‌اند.

مهمترین پیامدهای این تناقضات و دوگانگی‌ها، تنش‌زایی‌ها و ابهام‌ها می‌باشد. نویسندگان کتاب «جهانی شدن، امنیت، و دولت - ملت: پارادایمها در گذر»، ویراسته ارسل آیدینلی و جیمز ان. روزنا، به بحث در مورد تأثیر جهانی شدن بر دو مقوله امنیت و دولت - ملت می‌پردازند. این کتاب گلچینی از مقالاتی است که در کنفرانس بین‌المللی جهانی شدن، امنیت، و دولت - ملت در آنکارا (ژوئن ۲۰۰۲) ارائه شده‌اند. نویسندگان می‌کوشند پارادایمهای نوظهوری را که ساختارهای سیاست جهانی را دگرگون ساخته‌اند و موضوعات جدیدی را به دستور کار جهانی افزوده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار دهند. در این رابطه، تأثیر جهانی شدن بر روند عملکرد امور بین‌المللی، ظرفیت‌های دولت، و امنیت ملت‌ها و اجتماعات را ارزیابی می‌کنند.

البته با مطالعه این کتاب می‌توان دریافت که نویسندگان آن دیدگاه‌های مشابهی در مورد مسایل و موضوعات مذکور ارائه نمی‌دهند. برخی از آنها استدلال می‌کنند که امور جهانی همچنان نوعی سیستم تحت سیطره دولت‌ها می‌باشد؛ اما برخی دیگر معتقدند پوش‌های پس از جنگ سرد بر نظام دولت‌ها تأثیر نهاده و در نتیجه، ساختارهای جهانی را به دو جهان «دولت‌محور» و «چندمحور»^۱ تقسیم کرده‌اند. یکی از محورهای مورد بحث در این کتاب، تأثیر تروریسم جهان - گستر بر معضل امنیتی دولت‌ها می‌باشد. هیچ‌یک از نویسندگان انکار نمی‌کنند که ظهور تروریسم در مقیاسی جهانی، زیربنای آن تغییر چشمگیر در ساختارهای بین‌المللی را که ماهیت امنیت دسته‌جمعی و فردی را زیر سؤال می‌برد، تشکیل می‌دهد؛ اما در مورد اینکه آیا این پدیده و واکنشهای نظامی برخاسته از آن تنها منبع ناامنی به شمار می‌رود،

اختلاف نظر دارند. در این رابطه، برخی از نویسندگان کتاب معتقدند فقر فراگیر و نابرابری میان جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه، کم‌اهمیت‌تر از پرسشهایی که در حال حاضر رفاه و امنیت فردی، ملی، و جهانی را تهدید می‌کنند، نیستند. در هر حال، دغدغه اصلی نویسندگان در سراسر کتاب، این است که دریابند جهانی‌شدن تا چه میزان منبع تروریسم و ناامنی به حساب می‌آید.

به دلیل آنکه پوششهای جهانی‌شدن همچنان با شتابی فزاینده نمایان می‌شوند، ارزیابی شیوه‌های ایجاد دگرگونی‌های مثبت و منفی، کار آسانی نمی‌باشد. بسیاری از این ارزیابی‌ها به این موضوع بستگی دارند که جهانی‌شدن چگونه مفهوم‌سازی گردد. برخی جهانی‌شدن را مجموعه‌ای از فرایندهای اقتصادی و تحولی پارادایمی قلمداد می‌کنند که به نوبه خود زمینه تغییرات اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را فراهم کرده است. برخی دیگر پدیده جهانی‌شدن را چرخش پارادایمی پیچیده‌تری می‌دانند که در آن هیچ پویش واحدی را نمی‌توان اصلی‌ترین منبع تغییر محسوب کرد؛ اما می‌توان گفت جهانی‌شدن حاصل پوششهای علی است که هم متداخلند و هم یکدیگر را تقویت می‌کنند. به عبارت بهتر، پوششهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، هم از فرایندهای اقتصادی تأثیر می‌پذیرند و هم بر آنها تأثیر می‌گذارند.

الف. معرفی کتاب

کتاب جهانی‌شدن، این موضوعات را در قالب چهار بخش بررسی می‌نماید که به ترتیب، به بحث در مورد مفهوم‌پردازی مجدد امنیت، دگرگونی‌های دولت، امنیت در مناطق مختلف جهان و الگوهای امنیتی نوظهور در عرصه بین‌المللی می‌پردازند. در ادامه به مرور هر یک از فصل‌های این کتاب می‌پردازیم.

بخش اول کتاب، دیدگاه‌های مختلف در مورد امنیت در جهان معاصر را ارائه می‌دهد. فصل نخست تحت عنوان «امنیت در عصر جهانی‌شدن: تفکیک نمود از بود»، استدلال می‌کند که طرفداران جهانی‌شدن و مروّجان جامعه جهانی در مورد ماهیت تغییرات اقتصادی، فناوری و هنجاری که بر عرصه امنیتی جهان تأثیر می‌گذارند، مبالغه می‌کنند. محمد ایوب، نویسنده این فصل معتقد است این افراد، انعطاف‌پذیری دولت و نقش آن را به عنوان اصلی‌ترین تأمین‌کننده

امنیت و والاترین جایگاه تصمیم‌گیری امنیتی دست‌کم می‌گیرند. وی جهانی‌شدن را اقدامی حساب‌شده از جانب سیاستمداران و تحلیل‌گران شمال می‌داند که نقاب لیبرالیسم بر چهره دنیای واقع‌گرایی می‌زنند و سیطره خود بر جنوب را تقویت می‌نمایند. در این راستا نویسنده استدلال می‌کند که هیچ‌یک از پارادایم‌های عمده در رشته روابط بین‌الملل - نه نئورئالیسم و نه نئولیبرالیسم - به خوبی نمی‌توانند مسایل امنیتی جهان امروز را تبیین نمایند. وی علت ناتوانی آنها را «جغرافیامحور بودن» و عدم شناخت آنها از تاریخ تطور دولت مدرن و نظام دولت‌ها می‌داند. تحلیل ایوب، برخاسته از دیدگاهی دولت‌محورانه است؛ چراکه وی به ترمیم‌پذیری دولت اعتقاد دارد و بر این باور است که دولت همچنان مهمترین و اصلی‌ترین نقطه عزیمت پارادایم‌های روابط بین‌الملل می‌باشد. از این نظر، مفاهیم امنیتی جدید از قبیل امنیت انسانی، اجتماعی و زیست‌محیطی در نزد وی از نظر اهمیت، بعد از امنیت دولت قرار می‌گیرند.

کن بوث^۱، در فصل دوم تحت عنوان «دو ترور و یک مسأله»، دیدگاه بسیار متفاوتی را مطرح می‌کند. وی جهانی‌شدن را پدیده‌ای واقعی و دستخوش دگرگونی با پیامدهای عینی می‌داند، و معتقد است ایجاد تعامل میان جهان‌های دولت‌محور و چندمحور پیامدهای منفی در پی دارد و از این‌رو رویکرد دولت‌محوری را رد می‌کند و به دوره جدید جهانی‌شدن باور دارد. بوث معتقد است دولت باید جای خود را به انواع دیگری از بازیگرانی که روز به روز بر شمار و قدرت آنها افزوده می‌شود، بدهد؛ چراکه به نظر وی دولت در روابط خود با جامعه‌ای که جهانی‌شدن بر قدرت آن افزوده است، دچار چالش خواهد شد. تحلیل بوث رابطه تعارض‌آمیز میان برآیندهای امنیتی جهان دولت‌محور (امنیت دولت) و برآیندهای امنیتی جهانی‌شدن (امنیت انسانی) را آشکار می‌سازد؛ ولی با این حال بوث هشدار می‌دهد که می‌باید از تفکر قالبی و کلیشه‌ای تقابلی (مثل امنیت در برابر اخلاق، ما در برابر آنها و سیاست در برابر اقتصاد) بپرهیزیم.

تی.وی. پل^۲ در فصل سوم تحت عنوان «وضعیت امنیت ملی و تروریسم جهان‌گستر: علت عدم آمادگی دولت برای انجام جنگ‌های جدید»، تروریسم جهانی را مهمترین و اصلی‌ترین

1. Ken Booth

2. T.V. Paul

جلوه محیط دگرگون‌شده، جهانی‌شده و ناامن می‌داند. وی تصریح می‌کند تهدیدها و واکنش‌های سستی در نظام دولت‌محور همچنان پابرجا هستند؛ ولی در عین حال معتقد است که تهدیدهای خارج از نظام دولت‌محور نیز همین سازوکارها را به چالش طلبیده‌اند. در این راستا یازده سپتامبر را بخشی از استراتژی نامتقارن قلمداد می‌کند و تهدیدهای جدید را معلول شکل‌گیری جهان چندمحور و معارضة با جهان دولت‌محور می‌داند که برای واکنش در برابر چنین ضرباتی آمادگی ندارد. از این‌رو، پل پیشنهاد می‌کند که چهار بنیان استراتژی نظامی، یعنی تهاجم، دفاع، بازدارندگی، و الزام مورد بازنگری قرار گیرند. در این فصل، نویسنده استدلال می‌کند که جهانی‌شدن مجال ظهور برخی از تهدیدهای امنیتی قدیمی را فراهم کرده است. به نظر وی جهانی‌شدن تهدیدهای قدیم را به صورت تهدیدهای جدیدی درآورده که می‌توانند نظام کهن دولت‌محور را مورد تهدید قرار دهند.

بخش دوم کتاب بیشتر به تحول در خود دولت و واکنش‌های آن به جهانی‌شدن می‌پردازد که شامل فصلهای چهارم تا ششم است.

مارک براولی^۱ در فصل چهارم با عنوان «نگاهی دوباره به ظهور دولت تاجرپیشه»، پرسشی را که ریچارد روزکرانس^۲ در اواسط دهه ۱۹۸۰ مطرح کرد، بررسی می‌کند. براولی حق دولت در انتخاب یکی از دو دسته استراتژی‌های تجارت‌محور و استراتژی‌های تسخیر سرزمین را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که تغییرات چشمگیر در حوزه فناوری‌های نظامی، مخصوصاً پدیده انقلاب در امور نظامی، باعث خواهد شد ما در مورد یافته‌های اثر روزکرانس بازنگری کنیم. جالب آنکه، وی معتقد است تأثیرات جهانی‌شدن، جهت‌گیری‌های سستی و تجاوزگری دولت‌ها در پیشبرد امنیت خویش را سست نخواهد کرد؛ بلکه آنها را به نوعی تقویت خواهد نمود.

جورج سورنسن^۳ در فصل پنجم تحت عنوان «دگرگونی دولت و معماهای امنیتی جدید»، ابتدا استدلال می‌کند که بحث کلاسیک در مورد معمای امنیتی که هرز^۴ آن را «دور باطل امنیت

1. Mark Brawley

2. Richard Rosecrance

3. Georg Sorensen

4. Herz

و انباشت قدرت» توصیف می‌کرد، دیگر برای تبیین معمای امنیتی هر دولت مناسب و کافی نمی‌باشد؛ چراکه تغییراتی در ماهیت دولت‌ها پدیدار گردیده و با تحول دولت‌ها معماهای امنیتی جدیدی ظهور کرده‌اند. سورنسن در این راستا سه نوع متفاوت دولت و دگرگونی‌های متناظر با آنها در زمینه معماهای امنیتی اقتصادی، سیاسی و ملی را که دولت‌ها در گذار مدرن به پسامدرن فراروی خود می‌بینند، شناسایی می‌کند. وی تحلیل خود را بر دو تا سه نوع دولتی که برمی‌شمارد، یعنی دولت پسامدرن و دولت ضعیف پسااستعماری متمرکز می‌سازد.

ارسل آیدینلی در فصل ششم تحت عنوان «بی‌سالاری جهانی شدن را فراروی خود می‌بیند: معمای امنیتی جدید فراروی دولت‌های در حال مدرن شدن»، از بحث سورنسن بهره می‌گیرد و پویایی‌های دگرگونی دولت مدرن در واکنش به مواجهه با فشارهای جهانی شدن و معمای امنیتی را موشکافانه بررسی می‌کند. وی در بحث خود به دولت مدرن در جهان در حال توسعه توجه ویژه‌ای می‌نماید. بر اساس مدل او ساختارهای دولت مدرن، همزمان از دو جهت تحت فشار هستند. از یک سو، جهانی شدن باعث پراکندگی قدرت آنها می‌شود و از سوی دیگر، دستور کارهای امنیتی نیز تمرکز قدرت را ایجاب می‌کنند. در نتیجه، این وضعیت دستور کار دوگانه امنیت‌زایی و امنیت‌زدایی را ایجاد می‌کند که به نهادینه شدن ساختارهای سخت و نرم دولت می‌انجامد و به عبارتی ساختارهای دولتی، خود را با تنش‌هایی که بین دولت و جهان چندمحور وجود دارد، تطبیق می‌دهند. دولت‌ها به دنبال آن هستند تا قدرت خود را متمرکز و این دگرگونی را بهتر مدیریت کنند؛ اما این گرایش با دستورکار بازیگران اجتماعی^۱ که به دنبال پراکنده کردن قدرت می‌باشند، تضاد دارد. از این رو، مدل آیدینلی، مدیریت پراکندگی قدرت را هدف قرار می‌دهد.

بخش سوم کتاب شامل چند مطالعه موردی در زمینه وضعیت امنیت و دولت ملت در مناطق مختلف جهان در شرایط جهانی شدن است، که شامل فصل‌های ذیل می‌باشد:

الکساندر سرگونین^۲ در فصل هفتم تحت عنوان «چالش‌های جهانی فراروی امنیت ملی روسیه: احتمال مقاومت / همراهی / سازگاری / تسهیل نظم جهانی نوظهور؟»، بین دیدگاه‌های

1. Societal

2. Alexander Sergounin

دولت محور و چندمحور تمایز قایل می‌شود و آنها را به ترتیب، دستورکارهای «سخت» و «نرم» می‌نامد. نویسنده در این فصل استدلال می‌کند که این دو نوع دیدگاه در مورد امنیت ملی در روسیه اگر در تعارض نباشند، رقیب یکدیگر به حساب می‌آیند. این دیدگاه‌ها تنش‌ها میان جهان‌های قدیم و جدیدی را که بر برداشت‌های روسیه از امنیت - حداقل در سطح گفتمان - تأثیر می‌نهند، نمایان می‌سازند. سرگونین با تحلیل و مقایسه اسناد امنیتی در دوران یلتسین و پوتین، به تشریح چرخش روسیه از مفهوم‌سازی امنیت چندمحورانه‌تر در سال ۱۹۹۷ (امنیت انسانی و زیست‌محیطی) به سوی گرایش شدید به امنیت دولت در سال ۲۰۰۰ می‌پردازد.

فصل هشتم به بررسی وضعیت امنیت و دولت - ملت در منطقه خاورمیانه عربی و شمال آفریقا (امنا)^۱ در عصر جهانی‌شدن اختصاص دارد. باگات کورنی^۲ در این فصل، قبل از پرداختن به تهدیدهای سنتی و برخاسته از سیاست اعلی، جنبه‌های امنیت اجتماعی را که معمولاً مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند، بررسی می‌کند. بر این اساس، نویسنده ابتدا یک بررسی اجمالی در مورد رابطه میان جهانی‌شدن و عدم امنیت و موضوعیت آن در منطقه امنا ارائه می‌دهد. تأکید مباحث این فصل بر تهدیدهای غیرمتعارف (مسایل اجتماعی / هویتی) و موضوعات اقتصادی می‌باشد. نویسنده تهدیدهای برآمده از جهانی‌شدن و تأثیر نوع خاصی از قطبی‌شدن در این منطقه را مورد توجه قرار داده و این الگوی دوقطبی را به تجربه‌های جنوب (و از جمله منطقه امنا) پیوند می‌دهد. سپس تأثیر شرایط فعلی و تجربه‌های گذشته بر دو کشور بزرگ این منطقه (یکی عربستان در بخش آسیایی و دیگری الجزایر در بخش آفریقایی) را به طور مبسوط تشریح می‌کند. عربستان کشوری است که قبله مسلمان را در خود جای داده و خاستگاه اسلام به شمار می‌رود و الجزایر نمونه‌ای از کشورهای جهان سوم است که جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و جنگ‌های استقلال‌طلبانه را تجربه کرده است. نویسنده معتقد است به رغم اختلافات چشمگیری که از لحاظ تاریخی، تجارب تشکیل دولت، بینش ایدئولوژیکی، جامعه‌پذیری نخبگان و ساختار اقتصادی و اجتماعی میان این دو کشور وجود دارد، بحث‌ها بر سر تهدیدهای هویتی و امنیت اجتماعی در این دو کشور بسیار به هم شبیه‌اند.

1 . Arab Middle East North Africa (AMENA)

2 . Baghat korany

قسمت پایانی این فصل به بررسی جنگ‌خیزی منطقه‌امنا می‌پردازد. در این میان نویسنده توجه خود را به دوران پس از جنگ سرد و دوره‌ی انتفاضة دوم معطوف می‌نماید و می‌کوشد نشان دهد چگونه خونریزی، تخریب و تلفات انسانی در عصر جهانی‌شدن که دولت‌ها رو به زوال می‌روند، به نام «ایجاد دولت» و صیانت از دولت همچنان وجود دارد. این قسمت همچنین به بررسی این موضوع می‌پردازد که پیشرفت‌های تکنولوژیکی جهانی‌شدن چگونه در راستای پیشبرد این اهداف سنتی مهار شده‌اند.

الی ویور^۱ در فصل نهم تحت عنوان «منظومه امنیت‌ها در اروپا»، پوشش‌های مجموعه امنیتی اروپا با محوریت اتحادیه اروپایی را تبیین می‌کند و در این میان، نظریه‌های امنیت‌زایی^۲ و امنیت منطقه‌ای را به کار می‌گیرد. وی استدلال می‌کند که عدول از برداشت دولت‌محور در مورد امنیت ضرورتاً بدان معنا نیست که یک دولت یا اجتماع از امنیت چشم پوشیده و به امنیت‌زدایی از موضوعات گرایش یافته است. اروپا چه بسا ممکن است در مقوله امنیت دولت امنیت‌زدایی کرده باشد، ولی در سایر اشکال امنیت همچنان به شدت امنیتی می‌باشد. در این میان، ویور در مورد اینکه جهانی‌شدن تا چه حد مفاهیم سنتی امنیت در اروپا را متحول ساخته، به دیده تردید می‌نگرد.

بخش چهارم کتاب ابعاد و دیدگاه‌های متعدد در مورد موضوعات جهانی‌شدن، امنیت، و دولت را بررسی می‌کند و الزامات گوناگون آنها را برای الگوهای امنیتی نوظهور در عرصه بین‌المللی می‌کاود.

باری بوزان^۳ در فصل دهم با عنوان «پوشش‌های امنیتی جهان؛ یک بعلاوه چهار»، می‌کوشد فهمی در مورد پوشش‌های امنیتی در دنیای پس از جنگ سرد ارائه دهد. وی ابتدا سناریوهای احتمالی در مورد چگونگی توزیع ابرقدرت‌ها، قدرت(های) بزرگ، و قدرت‌های منطقه‌ای را تشریح می‌نماید. بوزان ادعا می‌کند که محتمل‌ترین برآیند، برآیند دنیای یک بعلاوه چهار است که تداوم هم دارد. در این الگو ایالات متحده همچنان یگانه ابرقدرت باقی می‌ماند و چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه نیز قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شوند. گرچه بوزان اشاره

1. Ole Weaver

2. Securitisation

3. E H Carr

مستقیمی به فرایندهای جهانی‌شدن یا سایر چالش‌های فراوری نظام دولت‌محور نکرده است، اما تحلیل او به طور غیرمستقیم شیوه‌های متعددی را که جهان نوظهور چندمحور با همتای دولت‌محور خود از طریق آنها به رقابت و هم‌اوردی برخاسته است بیان می‌کند.

دیوید گلدفشی^۱ در فصل یازدهم با عنوان «دورنماهای نظم نوین جهانی» دیدگاهی بسیار متفاوت را مطرح می‌سازد. وی کوشش ای‌اچ کار^۲ در دهه ۱۹۴۰، که تلفیق قدرت و اخلاق را برای ایجاد نظم جهانی صلح‌آمیز، ضروری می‌دانست، مورد بازنگری قرار می‌دهد و توجه خود را به «جامعه امن سرمایه‌داری» معطوف می‌نماید که معمولاً از بازرگانان، دانشمندان، رهبران دولتی و حامیان‌شان تشکیل شده و منافع و امنیت آنها در گرو گسترش مستمر نظام اقتصادی بازار آزاد و ارزشهای غربی می‌باشد. گلدفشی از یک سو، قدرت عظیم این بازیگران در جهان چندمحوری را برملا می‌سازد و از سوی دیگر معتقد است که نظام دولت‌محور و فرایندهای جهانی‌شدن، پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند؛ چراکه منافع ایدئولوژیکی اقتصادی و امنیتی هر دو به یکدیگر نزدیک می‌شوند و مورد حمایت «جامعه امن سرمایه‌داری» قرار می‌گیرند.

جیمز روزنا در فصل پایانی کتاب با عنوان «آشوب و تروریسم: بازنگری یا تعدیل مدل؟» می‌کوشد مدل «آشوب» خود را برای بررسی جهان پس از یازده سپتامبر به کار گیرد. وی در ابتدا نشان می‌دهد که رویدادها و پیامدهای یازده سپتامبر نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل را زیر سؤال برده‌اند؛ چراکه به اعتقاد او ماهیت آن رویدادها ضرورت بازاندیشی در حوزه امنیت را آشکار می‌سازد. مدل روزنا بر پایه انگاره تغییر در سطوح خرد، کلان و خرد / کلان طراحی شده است. تغییر در سطح کلان به آنچه روزنا «دولایگی ساختارهای جهانی» می‌نامد اشاره می‌کند. که جهان‌های دولت‌محور و چندمحور را از یکدیگر متمایز می‌سازد. سطح خرد قاعدتاً به فرد برمی‌گردد، و سطح خرد / کلان به پیوندها و تعاملات میان افراد و اجتماعاتشان اشاره دارد. این مدل تغییر مستمر را پیش‌فرض خود قرار می‌دهد که از طریق تعامل میان این سطوح تداوم می‌یابد. روزنا نتیجه می‌گیرد که حملات تروریستی یازده سپتامبر با

1. David Goldfischer

2. E. H. Carr

پیش‌فرض‌های مدل آشوب سازگار است، چرا که این حملات بیانگر بروز جنگی میان یک هژمون و بازیگران دیگر در جهان چندمحوری می‌باشد.

ب. نقد و ارزیابی کتاب

در فصل اول، دیدگاهی که نویسنده از جهانی‌شدن ارایه می‌دهد، سلبی است. محمد ایوب در تبیین جهانی‌شدن، رهیافت‌های عمده نئورئالیسم و نئولیبرالیسم را رد می‌کند؛ اما چارچوبی که وی در این مورد ارایه می‌دهد، آشکارا نارسا و ناکافی می‌باشد. وی جهانی‌شدن را اقدام حساب‌شده شمال برای سیطره روزافزون بر جنوب می‌داند و تا حدی پیش می‌رود که حتی مکاتب اصلی روابط بین‌الملل را سرپوشی برای تداوم این استیلا معرفی می‌کند. تحلیل جهانی‌شدن از منظر جنوب نمی‌تواند زوایای این پدیده را به خوبی نشان دهد و از این رو ناقص به نظر می‌رسد. وانگهی ایوب دیدگاهی دولت‌محورانه دارد و به همین دلیل، مسایل امنیت اجتماعی، انسانی و زیست‌محیطی را بعد از امنیت دولت قرار می‌دهد؛ حال آنکه این مسایل در دوران جدید، زیربنای امنیت دولت را تشکیل می‌دهند. در مجموع تحلیل ایوب از آن حیث که پوشش تحول تاریخی دولت مدرن و تفاوت دولت در جنوب و شمال در شرایط جهانی‌شدن را به خوبی تبیین کرده است، مفید می‌باشد. در پایان، این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که بخش‌بندی این فصل با شماره، نسبت به سایر فصول، متفاوت و البته نامناسب است.

بوث در فصل دوم، برخلاف دیدگاه‌های ایوب گام برمی‌دارد و تحلیلی مثبت از جهانی‌شدن البته با تأکید بر رنگ باختن نقش دولت و افزایش نقش بازیگران غیردولتی ارایه می‌دهد. وی نیز در این تحلیل، در ورطه اغراق‌گویی می‌افتد به طوری که نقش بازیگران غیردولتی را بیش از حد بزرگ جلوه می‌دهد.

نویسنده فصل سوم، به بررسی ظهور تهدیدهای جدید در پرتو جهانی‌شدن می‌پردازد و حتی تروریسم را به طور غیرمستقیم زاینده و محصول جهانی‌شدن می‌داند که موجودیت نظام دولت را تهدید می‌کند. به نظر می‌رسد نویسنده به علت توجه صرف به جهانی‌شدن، در مورد خاستگاه تروریسم و تهدیدهای جدید که در بسیاری موارد حاصل ضعف و یا حمایت‌های

قبلی برخی دولت‌ها بوده، بی‌توجه است. در عین حال که در مورد چگونگی تغییر ماهیت تهدیدهای کهن به تهدیدهای جدید نکات ارزنده‌ای را ارائه می‌دهد.

براولی در فصل چهارم نقد جامعی در مورد دیدگاه‌های روزکرانس در زمینه تکوین دولت و استراتژی‌های آن ارائه می‌دهد. نقد وی از آن جهت که معتقد است جهانی‌شدن به نوعی جهت‌گیری‌های دولت در زمینه سیاست‌های اعلی را تقویت خواهد کرد، در خور تأمل می‌باشد.

سورنسن در فصل پنجم، تبیین مناسبی از تحول دولت و نقش آن در ظهور تهدیدهای جدید ارائه می‌دهد. تحلیل وی از آن‌رو جالب است که به تقسیم‌بندی دولت‌ها و چگونگی تأثیرگذاری هر یک از آنها بر ظهور معضلات جدید می‌پردازد و برخلاف روال مرسوم در تحلیل‌ها که تعمیمات کلی در مورد نقش دولت‌ها در این زمینه ارائه می‌شود، راه میانه‌ای بین تأثیر تحول یک دولت خاص و الزامات تحول دولت‌ها در گستره جهانی را در پیش می‌گیرد.

آیدینلی در فصل ششم فشارهای دوگانه وارد بر دولت در عصر جهانی‌شدن را به خوبی توصیف و تأثیرات دوگانه این فشارها بر دولت در محیط بین‌المللی را تبیین کرده است. در عین حال نویسنده این موضوع را از قلم می‌اندازد که این فشارها چگونه در عصر جهانی‌شدن پا می‌گیرند و تداوم می‌یابند و واکنش دولت در قبال آنها با چه سازوکارهایی انجام می‌گیرد؟

سرگونین در فصل هفتم تحلیل جامعی از سیر تطور برداشت‌های دولت روسیه از امنیت در دوره‌های ریاست جمهوری یلتسین و پوتین ارائه کرده و در این خصوص مقایسه جالبی از این دو دوره به دست می‌دهد.

کورنی در فصل هشتم موضوع امنیت در منطقه «امنا» و تأثیر تحولات جهانی در دوران جنگ سرد و پس آن را بر این منطقه تحلیل می‌کند؛ اما دو کشوری که از این منطقه برای مطالعه موردی برمی‌کشد، سؤال برانگیز است؛ چراکه نمی‌توان ویژگی عربستان سعودی و الجزایر و واکنش‌های آنها در قبال تحولات جدید را به سایر کشورهای منطقه امنا چه در آسیای جنوب غربی و چه در شمال آفریقا تعمیم داد. کشورهای این منطقه به رغم اشتراکات از لحاظ امنیتی ناهمگونی‌های چشمگیری دارند که نباید از نظر دور داشت.

الی‌ویور در فصل نهم امنیت در منطقه اروپا را بر اساس نظریه‌های امنیت‌زایی و امنیت منطقه‌ای به خوبی تحلیل می‌کند. در این فصل نویسنده بین امنیت دولت و سایر اشکال امنیت

تمايز قابل می‌شود و از این‌رو تفاوت میان پیشبرد ابعاد مختلف امنیت در اروپا را به خوبی مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

باری‌بوزان در فصل دهم نوشته‌های قبلی خود را در زمینه تبیین رابطه میان دولت و امنیت به کار می‌گیرد. تحلیل بوزان باز هم دنباله نوشته‌های پیشین اوست که بر نظام مبتنی بر یک ابرقدرت و چهار قدرت بزرگ یعنی اروپا، چین، روسیه، و ژاپن تأکید می‌کند؛ اما در این فصل، نشان نمی‌دهد که فرایند جهانی‌شدن چگونه و به چه میزان بر این مدل تأثیر می‌گذارد؟

گلدفیشر در فصل دهم برای تبیین نظم جهانی جدید از اصطلاح «جامعه امن سرمایه‌داری» استفاده می‌کند. یکی از نقدها بر این فصل می‌تواند این باشد که تداوم ارزشهای غربی و بازار آزاد در سطح جهانی را فرض قرار می‌دهد و با این فرض استدلال می‌کند که جامعه امن سرمایه‌داری مورد نظر او می‌تواند نظام دولت‌محور و فرایند جهانی‌شدن را در خود جای دهد. این در حالی است که به عیان دیده می‌شود که فرایند جهانی‌شدن چالشهای حادی را برای نظام دولت - محور به وجود آورده است. جیمز روزنا نیز به مانند باری بوزان در فصل آخر کتاب می‌کوشد کاریست‌پذیری مدل «آشوب» را برای حملات یازده سپتامبر نشان دهد. در این راستا وی نشان می‌دهد که تغییر در سطوح خرد، کلان و خرد / کلان چگونه بر حوزه امنیت در عصر جهانی‌شدن تأثیر نهاده است.

در مجموع کتاب جهانی‌شدن، امنیت و دولت - ملت، به رغم غنای تحلیلی و تئوریک بخش اعظم محتوای خود، از یک ضعف اساسی رنج می‌برد. این کتاب حاوی مقالاتی است که از انسجام و پیوستگی کافی و لازم برخوردار نیستند. برای مثال در بخش مفهوم‌پردازی امنیت، سه فصل از همپوشانی تئوریک بی‌بهره‌اند یا فصل مطالعات موردی مناطق پیوند چندانی با مفاهیم و تعاریف فصل اول ندارد. به نظر می‌رسد نویسندگان این مجموعه هماهنگی کاملی در زمینه تقریر مطالب این کتاب نداشته‌اند. هرچند محتوای هر یک از این فصول ارزنده و اندیشمندانه است.

روح‌الله طالبی